

خطابه مبارک در کلیسای گریس متودیست در شب ۱۳ می ۱۹۱۲

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۱۱۳۱

صورت خطابه مبارک در کلیسای گریس متودیست در شب ۱۳ می ۱۹۱۲ که جناب مستطاب آقا میرزا ولی الله خان
ورقا از امریکا فرستاده‌اند

هو الله

چون نظر بتاریخ میکنیم ملاحظه مینمائیم که از اول عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ و جدال بوده جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم بوده و جمیع اینها از جهل بشر ناشی و از سوء تفاهم و عدم تربیت منبعت زیرا اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه انبیای الهی بجهت اتحاد و الفت بین بشر آمدند زیرا آنان شبانان بودند نه گرگان و شبان بجهت جمع گوسفندان آمده نه برای تفریق آنها هر شبان الهی جمعی از اغنام متفرقه را جمع کرد از جمله حضرت موسی بوده اغنام اسباط متفرقه اسرائیل را جمع کرد و با یک دیگر الفت داد به ارض مقدس برد بعد از تفریق جمع کرد و با یک دیگر التیام داد و سبب ترقی ایشان گردید لهذا ذلّتشان بعزت تبدیل شد و فقرشان بغنا و رذائل اخلاقشان بفضائل مبدل گشت بدرجهئی که سلطنت سلیمانی تأسیس یافت و صیت عزّیشان به شرق و غرب رسید پس معلوم شد موسی شبان حقیقی بود زیرا اغنام متفرقه اسرائیل را جمع نمود و با هم التیام داد چون حضرت مسیح ظاهر شد سبب الفت و اجتماع اغنام متفرقه گشت اغنام متفرقه اسرائیل را با اغنام یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع فرمود این اقوام با هم در نهایت جدال و قتال بودند خون یکدیگر را میریختند و مانند حیوانات درنده یکدیگر را میدریدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متفق و متحد نمود و ارتباط داد و نزاع و جدال را بکلی بنیان برانداخت پس معلوم شد ادیان الهی سبب الفت و محبت بوده دین الله سبب نزاع و جدال نیست اگر دین سبب جدال و قتال گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البته معدوم خوشتر و پیدینی بهتر زیرا تعالیم دینی بمنزله علاجه است اگر علاج سبب مرض شود البته عدم علاج خوشتر است و همچنین وقتی که عشایر عرب در نهایت عداوت و جدال بودند خون یکدیگر میریختند اموال تاراج مینمودند و اهل و اطفال اسیر میکردند و در صحراء جزیره العرب مقاتله دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیلهئی آرام نداشت در چنان وقتی حضرت محمد ظاهر شد و اینها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد با یکدیگر متحد و متفق نمود ابداً قتال و



ORIGINAL

جدال در میان نماند عرب بدرجه‌ئی ترقی کرد که سلطنت اندلس و خلافت کبری تأسیس کرد از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است نه جنگ و اساس ادیان الهی یکی است و آن محبت است حقیقت است ارتباط است ولی این نزاعها منبعث از تقالیدیست که بعد پیدا شد اصل دین یکیست و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد اختلاف در تقالید است و چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر جمیع ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتباع نمایند جمیع متفق شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکی است تعدد قبول ننماید اما امتیازات جنسی و اختلاف قومی وهم محض است زیرا نوع بشر یکیست کل یک جنسند و جمیع سلاله‌ئی یک شخص همه ساکن یک کره ارضند و اختلاف جنس در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده یکی را انگیزی و دیگری را فرانسوی و ایرانی و امریکائی خلق ننوده لهذا اختلافی در جنس بشر نه جمیع برگ یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع امتیازی نیست گوسفندان شرق و غرب با هم میچرند هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرد و قوم دیگر نداند بلکه با هم در نهایت التیام و الفت در چراگاه بچرند نزاع نوع و ملی در بین آنها نیست و همچنین طیور شرق و غرب چون کبوتران جمیع در نهایت الفت و ارتباطند ابدأ امتیازات ملیه در میانشان نیست این امور در بین حیوان که عاری از دانشند سبب اوهام نمیشود آیا سزاوار است انسان اتباع این گونه اوهام کند و حال آنکه عاقل است و مظهر ودیعه الهیه است قوه مدر که دارد قوه متفکره دارد با وجود این مواهب چگونه اتباع این گونه اوهام کند یکی گوید من المانی هستم یکی گوید من انگیزی هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم و باین اوهام با هم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی باین اوهام نمیشود چگونه انسان راضی میشود با آنکه وهم است و محض تصور اما محاربات و اختلافات اوطان یعنی این شرق است و این غرب است این جنوب است و این شمال است این جایز است لا والله محض اوهام است و صرف تصور و خیال جمیع ارض قطعه واحده است و وطن واحد لهذا نباید بشر متمسک باین اوهام شود حال الحمد لله من از شرق باینجا آمدم می بینم این مملکت بینهایت معمور است هوا در کمال لطافت است اهالی در نهایت درجه آداب و حکومت عادل و منصف آیا جایز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار رعایت نه این نهایت تعصب است انسان نباید متعصب باشد بلکه باید تحری حقیقت نماید یقین است که بشر کل نوع واحدند و ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هر حرب و قتال صرف اوهام است ابدأ اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید ببینید که از هجوم غیر مشروع ایتالی چه میشود چقدر بیچاره‌ها در خون خویش میغلطند روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف میشود چقدر اطفال بی پدر و چقدر پدران بی پسر میشوند و چه قدر مادران که در مرگ فرزندان ناله و فغان مینمایند آخر چه ثمری حاصل خواهد شد نه ثمری و نه نتیجه‌ئی انصاف نیست که انسان آن قدر غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند و جدالی ندارند هزاران گوسفندان با هم میچرند و هزاران جوق کبوتران می‌پرند و ابدأ نزاع نکنند و لکن گرگان و سگان درنده همیشه با هم در نزاع و جدالند ولی برای طعمه مجبور بشکار لکن انسان محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع و شهرت و نام جوئی این خونها میریزد اما بزرگان بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده‌اند ولی بیچارگان را بمیدان حرب برانند و هر روز آلت جدیدی که هادم بنیان بشر است ایجاد کنند ابدأ بحال بیچارگان رحم ننمایند و ترحم بمادران نکنند که اطفال را در نهایت محبت پرورش داده‌اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشته‌اند چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده‌اند تا آنها را بلوغ رسانیده‌اند آیا سزاوار است مادران و پدران در یک روز هزاران جوانان اولاد خویش را در میدان حرب پاره‌پاره بینند این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت و این چه بغض و عداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدرند

ولی گرگ روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی انصاف در یک روز صد هزار نفر را آغشته خاک و خون نماید و نخر کند که من بهادری کردم و چنین شجاعی ابراز نمودم که روزی صد هزار نفس هلاک کردم و مملکتی را بباد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت و غفلت انسان بدرجه ایست که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص نمایند یا بکشند یا حبس ابدی نمایند اما اگر انسانی صد هزار نفر را در روزی هلاک کند او را جنرال اول گویند و اول شجاع دهر نامند اگر شخصی از مال دیگری یک ریال بدزدد او را خائن و ظالم گویند اما اگر مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند این چقدر جهالت است چقدر غفلت است باری در ایران در میان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغض بود و همچنین در سائر ممالک آسیا ادیان دشمن یک دیگر بودند مذاهب خون یک دیگر می ریختند اجناس و قبائل در جنگ و جدال و همیشه در نزاع و قتال بودند همچو میدانستند که نهایت نخر در این است که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل و غارت میکرد و بی نهایت نخر مینمود در همچو وقتی حضرت بهاء الله در ایران ظاهر شد و تأسیس وحدت عالم انسانی نمود و اساس صلح اکبر نهاد و جمیع را بندگان خداوند فرمود که خالق کل خداست و رازق کل خدا او بجمیع مهربان است ما چرا باید نامهربان باشیم او به بندگان رؤف و رحیم است ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم مادام خدا کل را دوست دارد ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم مادام کل را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربان است ما نیز باید کل را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیه ما باید اتباع سیاست الهیه نمائیم آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع به محبت و مهربانی معامله میفرماید ما نیز محبت و مهربان بعموم باشیم خلاصه حضرت بهاء الله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر ساخت و در این خصوص الواح بجمیع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و بكل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی در صلح و سلام است و این قضیه بدایتش شصت سال پیش واقع و بسبب اینکه امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت او نمودند زیرا منافی خیال و منفعت خویش تصور کردند هر نوع اذیتی بر او وارد نمودند ضرب و حبس شدید وارد ساختند و سرگون بیلاذ بعیده کردند آخر در قلعه ای او را حبس نمودند و بر ضد دوستان او برخاستند و برای این مسئله یعنی ترک تقلید وهمیه و وحدت انسانی و صلح و اتحاد خون بیست هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه نفوس را که قتل و غارت کردند لکن دوستان بهاء الله ابداً فتور نیاوردند و الی الآن به دل و جان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح و اتفاق نمایند و بالفعل بر این امر خطیر قائلند جمیع طوائف که تعالیم بهاء الله را قبول نمودند همه حامی صلح عمومی هستند و مروج وحدت عالم انسانی نهایت محبت را بنوع بشر دارند زیرا میدانند که جمیع بندگان یک خداوندند و کل از جنس واحد و سلالة واحده نهایت بعضی جاهلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند اطفالند باید تعلیم و آداب آموخت طفل را نباید دشمن گیرد مریض را نباید مبعوض داشت باید معالجه کرد و نادانان را باید تعلیم و تربیت نمود لهذا اس اساس ادیان الهی الفت و محبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت بود آن دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی شود اما هر چیزی مجرد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوه اجرائیه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوب است باین دانستن بوجود نیاید باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرد دانستن کفایت نکند ما جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و عملیم اما چون این عصر عصر نورانیت و استعداد صلح حاصل لابد بر این است این افکار منتشر شود و بدرجه اجرا و عمل آید یقین است زمان حامیان صلح می پرورد در جمیع اقالیم عالم حامی صلح موجود و چون من به امریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و اهالی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است

لذا من آرزویم چنان است که اول پرتو صلح از امریکا بسایر جهات برافتد اهالی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سائرین نیستند اگر انگریز بر این امر برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام نماید گویند بجهت محافظت مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کند گویند برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده اما دولت و ملت امریکا مسلم است که نه خیال مستعمراتی دارند نه در فکر توسیع دایره مملکت هستند و نه در صدد حمله بسایر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلم است که منبعث از همت محض و حمیت و غیرت صرف است هیچ مقصدی ندارند باری مقصد من این است که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است و فریاد صلح عمومی بلند زیرا مردم به تنگ آمده اند دول هر سالی مبلغی بر مصارف جیش میافزاید لهذا مردم خسته اند الان زیر زمین اروپا پر از آلات و ادوات شر است نزدیک است مواد جهنمیّه بنیان عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است اگر سوء تفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینمائید که جمیع حامی صلحند و مروج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است و حقیقت تعدد و تجزی قبول نکند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد حامی حقیقت بود جمیع انبیا نور حقیقت بودند حضرت بهاءالله علم حقیقت بلند نمود ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آنی آرام نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسی که تعالیم او را قبول نمودند جمیع حامی صلح اند جان و مال خود را انفاق مینمایند همین طور که امریکا در ترقیات مادیّه شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همت مشهور و معروف باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت نمایند تا مؤید شوند و این امر خطیر از اینجا بسائر جهات سرایت نماید من در حق شما دعا میکنم که موفق و مؤید شوید